برنامهاي براي پرورش نسل مسلمان بر فرهنگ قدرت و مقاومت و عزت

برنامهاي براي پرورش نسل مسلمان بر فرهنگ قدرت و مقاومت و عزت

دكتر "المرتضي بن زيد المَحَطوَري الحسني"([1])

مؤسس و مدير "مركز علمي بدر"

استاد شريعت در دانشگاه "صنعاء" (يمن)

بنام خداوند بخشنده مهربان

الحمدﷲ الذي لايبلغ مدحته القائلون و لايؤدي حقه المجتهدون لكني بلسان العجز و التقصير اقول:

الحمدﷲ عدد خلقه و رضي نفسه و زنة عرشه و مداد كلماته.

و الصلاة و السلام علي اكرم مولود و ازكي و انجب موجود المبعوث للعالمين رحمةو للجن و الانس نعمة، محمد الامين و آله و الطيبين الطاهرين، اما بعد :

پيش از هر چيز مراتب خوشوقتي خود را از دعوت بزرگوارانه و سپاس خود را از آن شيخ رباني كه خود را نذر خدمت به اسلام و مسلمانان كرده و تمام زندگي خويش را به اصلاح و بهبود روابط سپري كرده و بيش از روي زمين، در آسمان سپري كرده [پرواز كرده] و به شرق و غرب جهان سفر كرده تا با روحي سرشار از عشق و جاني مالامال از اميد و قلبي پر از مهر و محبت و مهرباني به بندگان خدا ديدگاههاي گوناگون را به هم نزديك سازد و شكاف ميان دور از هم شدگان را پر كند. يعني عالم عامل "آيت ا شيخ محمدعلي تسخيري" دبيركل "مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي" (حفظه ا) تقديم ميدارم.

و درود و احترام نثار كساني كه به حق بايد آنانرا مردان خدا ناميد، ملت مجاهد ايران و رهبر بزرگوار و مجاهد آن (رضوان ا عليه) و بويژه درودهاي من به اعضاي مجمع عمومي داخل و خارج ايران، اميد كه شركت مرا پذيرا باشيد و بر ناشيواييهاي زبانم و ناتواني و كوتاهيهاي آشكارم، همچون مردمان بزرگوار و بردبار و با فتوّت، ببخشاييد بويژه در زمانهاي كه شرّ و پلشتي به مرز خطرناكي رسيده و خطر از هر سو دنياي مسلمانان را فراگرفته و ماندهايم، كه كدام آتش را خاموش و كدام زخم را مرهم نهيم!! «هرگاه زخمي را درمان كردم زخم ديگري سر باز كرد.»

فراواني عناوين مربوط به ليست محورهاي مورد بحث در كنفرانس، خود بهترين دليل بر چنين اوضاع نابسامان [در جهان اسلام] است. در اين ميان آخرين عنوان يعني " برنامهاي براي پرورش نسل مسلمان بر فرهنگ قدرت و مقاومت و عزّت"، را برگزيدم چون به نظر من جامع و شامل همه عناوين و محورهاي پيشين بود؛ اگر انسان مسلمان بر فرهنگ ولاي مطلق به آفريدگار جهانيان پرورش يابد و با صاحب عزت و قدرت ارتباط پيدا كند و از پيامبري (صلي ا عليه و آله وسلم) كه خداوند متعال او را چون پرچمي براي خلق و عنواني براي انسان كامل برگزيد، پيروي نمايد و به مواضع آخرين پيامبر و فرستاد خدا نزديك گردد و سيرت و شيو او را به كار گيرد؛ بر بسياري از توطئههاي دشمناني كه به هم وسايل درپي

ويراني وتباهي امت اسلامي هستند، فايق ميآيد و هرگز در معرض استعمار و استحمار قرار نميگيرد. البته من انتظار ندارم كه امت اسلامي تماما به صخره بزرگ و محكمي تبديل شود كه شاخهاي دشمنان داخلي و خارجي اسلام را بشكند، اين امر جز در جهان فرشتگاني كه هرگز معصيت خداي نميكنند و تنها آنچه را فرمانشان ميدهند ميكنند، شدني نيست.

ولي افراد بشر، خير و شر را با هم دارند، جامعه مسلمانان از زمان حيات پيامبراكرم (صلي ا عليه و آله وسلم) از خطر يهوديان و منافقان از آنان خطرناكتر، در امان نبوده است. منافقان از آنرو خطرناكترند كه ظاهرا اسلام آورده ولي در باطن كفر ميورزند و از درون به مسلمانان لطمه ميزنند و به فساد و خرابكاري ميپردازند؛ چه كسي باور ميكرد كه اعرابي آنچنان اصيل عليه پيامبر عرب و بزرگواري كه دين عزت و كرامت و حكومت و حاكميت جهاني را به ارمغان آورد و وعدهشان داد تا در صورت برافراشتن پرچم توحيد و عدالت و برابري و آزادي و مبارزه با ستمگران، شاهان بهشت گردند، به يهوديان بپيوندند؟

ولي ما اينك در پي برنامهاي هستيم كه براي اجراي آن بايد دست به دست هم دهيم و همكاري و همياري و همدلي كنيم تا رهبراني از نجباي امت و آزادگاني از بهترينهاي آن را تقديم امت اسلام سازيم. من براي تحقق اين منظور برنام زير را پيشنهاد ميدهم:

يكم: در نظر گرفتن قرآن كريم به عنوان آييني مستقيم و بدور از تأثير انديشههاي گوناگوني كه در تفسير آن و ديدگاههاي متفاوت و مختلفي كه در تأويل آن مطرح شده است: اين قرآن ميتواند انسان مسلمان را پرورشي رباني بخشد و مؤمنان را چنان به خداوند پيوند دهد كه حتي پدر و مادر خود را در برابر كسب رضا و خشنودي خدا، مقدّم نشمارند و جز نسبت به كساني كه دوستي خدا را برگزيدهاند، دوستي و مودتي نشان ندهند و جز به كساني كه در راستاي عمل به طاعت پروردگار ميكوشند گوش فرا ندهند و همواره اين سخن الهي را بر زبان جاري ميسازند: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءهُمْ أَوْ

أَبْنَاءهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُوْلَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُوْلَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (سوره المجادله ـ 22) (گروهي را نمييابي كه با ايمان به خداوند و روز واپسين، با كساني كه با خداوند و پيامبرش مخالفت ورزيدهاند، دوستي ورزند، هر چند كه آنان پدران يا فرزندان يا برادران يا خويشانشان ميبوده باشند؛ آنانند كه (خداوند) ايمان را در دلشان برنوشته و با روحي از خويش، تأييدشان كرده است و آنان را به بهشتهايي در ميآورد كه از بن آنها جويباران روان است. در آنها جاودانند؛ خداوند از آنان خرسند است و آنان از وي خرسندند؛ آنان حزب خداوندند؛ آگاه باشيد كه بيگمان حزب خداوند است كه (گرويدگان به آن) رستگارند.)

بنابراين مؤمنان به خداوند متعال ايمان راسخ و استواري چون باور به وجود خورشيد دارند و اعتمادشان به قرآن كريم، اعتماد مطلق و چون اعتماد كودك به مادر خويش است و از مفهوم و محتواي اين آيه، اندكي منحرف نميشوند و هرگز فريب روايات و احاديث متضاد با قرآن را نميخورند. از جمله اين روايت كه پيامبراكرم (صلي ا عليه و آله وسلم) در مورد كارگزاران فرموده است: «تا آنگاه كه در ميان شما نماز گذارند، از ايشان فرمانبرداري كنيد.».([2]) يعني كه اشكالي ندارد كه امت، تن به كارگزاراني دهد و فرمان آنانرا اطاعت كند حتي اگر شرب خمر كردند و مرتكب فحشاء يعني زنا، لواط و خوردن مال حرام و بهره گيري از اموال مسلمانان به سود خويش و احياي شهوتهاي خود و تا خرخره در منكرات، غرقه گشتند. بر حسب مفهوم اين روايت، چنين كساني تا هنگامي كه نماز بر پا ميدارند واجب الاطاعة هستند، مهم آنست كه تظاهر به اداي نماز كنند حتي اگر همچون "وليد بن عقبة" در حال مستي باشند.([3]) يا بدون وضو يا در وضع جنابت به نماز ايستند. و در روايت ديگري آمده است: «... مگر آنكه كفر بسيار آشكاري از آنان مشاهده كنيد.» نميدانم اين چه نمازي است كه به ما فرمان دادهاند بخاطر آن از كارگزاران اطاعت كنيم؟! آيا همان نمازي است كه خداوند متعال دربارهاش گفته است: «ان الصلاة تنهي عن الفحشاء و المنكر»؟! آيا كشتن بيگناهان، منكر نيست؟ آيا زنداني كردن مردم به ستم، در شمار گناهان كبيره نيست؟! آيا گرفتن رشوه از معصيتهايي نيست كه خداوند مرتكبان آنرا لعنت كرده است؟ آيا معاملات رباي، از آن نوع كارهايي نيست كه خداوند عليه آن اعلان جنگ داده است؟! آيا دروغ، بر خلاف ايمان نيست؟ آيا غارت و چپاول بيتالمال و اموال مردم از سوي حاكمان ستمگر، در شمار بدترين فحشاها و منكرات نيست؟! پس معناي: «تا آنگاه كه بر شما نماز بپا داشتند» چيست؟ و اگر آنها آيهاي

ويژ نماز رهبران و حاكمان و كارگزاران را اختراع كردند و گفتند كه نمازشان، فرمان به فحشا و منكر است و هرگاه پايبند اقامه آن بودند، اطاعتشان واجب ميگردد زيرا دليل اخلاص آنان ارتكاب معصيت و فعاليتهاي فراوان ايشان در آزار و اذيت بندگان خدا و اهانت به مقدسات مسلمانان و به هدر دادن حقوق آنها و مشاركت در گسترش ظلم و چيره ساختن قدرتمندان است؟!

فساد دستگاه قضا نيز، فساد كاملي است و حتي اگر وجود قضايي پاك و منزهي را فرض كنيم، به درازا كشيدن دادگاهها، باعث ميشود فرد مظلوم تنها سالهاي بعد و پس از ضرر چند برابري ـ و اي بسا پس از مرگ يا دق مرگ شدن ـ به حق خويش دست پيدا كند. ولي اگر طرف وي امير يا وزير يا افسر يا شيخ قبيله يا حتي صرفا يك خبرچين هم باشد، مطمئنا به خورشيد از رسيدن به حق خود نزديكتر است!! بنابراين آيا انساني كه اندكي كرامت و عزتي داشته باشد ميتواند چنين روايتي را كه اطاعت از كارگزاراني چنين وحشي و زشتكار را واجب ميگرداند، باور كند؟!

وعاظ السلاطين و علماي درباري، روايات ديگري از جمله روايت زير را نيز در كنار آن روايت و بعنوان تأييدي بر آن، ارايه ميكنند: پيامبر خدا (صلي ا عليه و آله وسلم) فرمود: «پس از من رهبراني خواهند آمد كه نه طبق هدايت و رهنمود من عمل ميكنند و نه بر اساس سنت من، ره ميسپارند و در ميان ايشان مرداني خواهند بود كه دلهايي شيطاني ولي اجسامي انساني دارند.» ميگويد، گفتم: «اگر با چنين وضعي برخورد كردم چه كنم اي رسول خدا؟» فرمود: «گوش فرا ميداري و از امير فرمانبرداري ميكني و حتي اگر بر پشت تو زد و اموالت را گرفت، سخنش را گوش فرا دار و از وي اطاعت كن».([4])

و يك روايت ديگر [از اين دست]: «"سلمة بن يزيد الجعفي» از پيامبرخدا (صلي ا عليه و آله وسلم) پرسيد: اي پيامبرخدا، اگر رهبران و كارگزاراني بر ما شدند كه به دنبال حق خويش بودند و حق ما را ندارند، با آنان چه برخوردي كنيم؟

آن حضرت، روي برگرفت. دوباره همين سؤال را پرسيد. باز هم روي برگرداند و براي بار سوم سوالش را تكرار كرد، فرمود (ص): «بشنويد و اطاعت كنيد چه او گناه كرد خود را دارد و شما نيز گناه و بار كرد خود را ميكشيد».([5])

و نيز روايتي كه از پيامبرخدا(صلي ا عليه و آله وسلم) روايت شده كه فرمود: «امرايي خواهند بود كه آنها را ميشناسيد و ناخوش ميداريد، هركس شناخت گناهي نكرد و هركس نپسنديد در امان ماند، ولي كساني هم هستند كه رضايت ميدهند و پيروي ميكنند.» گفتند: آيا با آنها بجنگيم؟ فرمود: «خير تا هرگاه نماز ميخوانند، خير».([6])

و نيز روايت شده كه پيامبراكرم (صلي ا عليه و آله وسلم) فرمود: «بهترين رهبران شما، آنهايي هستند كه آنانرا دوست داريد و شما را دوست دارند و بر شما نماز ميخوانند و بر آنان نماز ميخوانيد و بدترين حاكمان و رهبران شما، آنهايي هستند كه از آنان نفرت داريد و از شما نفرت دارند و آنان را لعنت ميكنيد و شما را لعنت ميكنند.»؛ گفتند: اي رسول خدا! آيا نبايد با شمشير به سراغ آنها رويم؟ فرمود: «تا وقتي در ميان شما نماز بپا ميدارند، خير. و اگر از رهبران خود چيزي را ديديد كه آنرا ناخوش ميداريد، كار او را ناخوش داريد ولي از اطاعت وي، دست مكشيد».([7])

و نيز آنچه در روايتي آمده است: « هركس از فرمانروايي چيزي ديد كه آنرا نميپسنديد، شكيبايي كند زيرا هر كس به اندازه يك وجب از سلطان فاصله بگيرد، در حال جاهليّت مرده است».([8])

و همچنين روايتي كه از "عبادة بن الصامت" به نقل از پيامبراكرم(صلي ا عليه و آله وسلم) نقل شده كه فرمود: «بدانيد كه نبايد با اوليالامر منازعه كنيم مگر آنكه كفر آشكاري در آنان ببينيد كه از خدا بر آن برهان داريد».([9])

و نيز روايتي از "عبدا بن وهب" كه گفت: پيامبرخدا (صلي ا عليه و آله وسلم) فرمود: « در آينده خودخواهيها و مواردي خواهيد ديد كه آنها را نميپسنديد.» گفتند: اي رسولا در اين صورت چه فرمانمان ميدهي؟ فرمود: «حقي را كه بر عهده شماست ادا كنيد و در مورد آنچه براي شماست از خداي مسئلت كنيد».([10])

ترديدي نيست كه هم اين روايات جملگي دست پخت دربار "بني اميه" است؛ مگر باور كردني است كه پيامبرخدا (صلي ا عليه و آله وسلم) كه مهاجران و انصار را رهبري كرد و براي آزادي و كرامت و عدالت و اعتلاي شأن انساني كه خداوند كرامتش بخشيد تا تنها بند او ـ و نه ستمگران مستبد ـ باشد، چنين رواياتي كه خواري و ذلت را تشويق ميكنند، بر زبان جاري كرده باشد؟!!

آخرين فرستاد خدا و پيشواي آزادگان و مجاهدان نميتواند سخناني بر زبان جاري سازد كه با آن قهرمانان را رام كند و پيشاني مردان را به زمين ساید؟ او همان كسي است كه به آنها و به امت خود تا روز قيامت فرمود: «هركس از شما پلشتياي ديد آنرا با دست و اگر نتوانست با زبان و اگر نتوانست با قلب خود تغيير دهد كه اين ضعيفترين ايمان است».([11])

و نيز روايتي كه از "زيد بن علي" (عليه السلام) از پدرانش از پيامبرخدا (صلي ا عليه و آله وسلم) نقل شده كه فرمود: «بزرگي و قداست نديد امتي كه به امر به معروف و نهي از منكر نپرداخت و دست ستمگران را كوتاه نكرد و نيكوكاران را ياري ننمود و بدكاران را از بدكاري باز نداشت».([12])

و فرمود: «هر چشمي كه امر زشتي را ببيند نبايد پيش از تغيير آن، روي برگرداند».([13])

و نيز فرمود: « "حمزه" سيدالشهداء به سلطان ستمگري گفت: اي ستمگر! پس او را كشت».([14]) و فرمود: «برترين جهاد، سخن حقي در برابر سلطان (يا امير) ستمگر است».([15])

و فرمود: « از هيچ مخلوقي در معصيت خالق، نبايد اطاعت كرد».([16])

اين روايات جملگي با قرآن مطابقت دارند و خطاب به هر مسلمان از وي ميخواهند كه شجاع و دلير و آزاد باشد و جز خداي، از كسي نهراسد و زمام كار خود را جز به اولياي خدا و آناني كه نسبت به بندگان خدا مهربانند و شرع خدا را بر خود و نزديكان خود بيش از ديگران پياده ميكنند، نسپارند.

فرهنگ قرآن مجيد، محبت اولياي خدا و نفرت از اولياي شيطان را در دلها ميكارد، خداوند متعال ميفرمايد: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (سوره التوبه ـ 71) (و مردان و زنان مؤمن، دوستان يكديگرند كه به كار شايسته فرمان ميدهند و از كار ناشايست باز ميدارند و نماز را برپا ميدارند و زكات ميپردازند و از خداوند و پيامبرش فرمان ميبرند اينانند كه خداوند به زودي بر آنان بخشايش ميآورد، به راستي خداوند پيروزمندي فرزانه است.)

«الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّن بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُواْ اللّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (سوره التوبه ـ 67) (مردان و زنان منافق همگون يكديگرند كه به كار ناپسند فرمان ميدهند و از كار شايسته باز ميدارند! و در بخشش ناخن خشكي ميورزند، خداوند

را فراموش كردهاند و خداوند نيز آنانرا از ياد برده است، بيگمان منافقانند كه نافرمانند.) رام كردن و به كرنش واداشتن و خوار ساختن مسلمانان، تنها در مكتب قدرتمندان و سلاطيني است كه مال خدا را از آن خود و بندگان خدا را بردگان خود تلقي ميكنند و تاجران "حديث" و بندگان دنيا را به خدمت ميگيرند و روايات و احاديث فراواني در وجوب اطاعت از ولي امر و حرمت متفرق كردن مسلمانان و جدايي از جمع و جماعت و لزوم شكيبايي و رضايت در برابر ستم و ستمكاران، "فراهم" ميآورند زيرا بنابه ادعاي آنان والي و ولي امر، نمايندۀ خداوند متعال و سايۀ خدا بر روي زمين است و عهدهداري ولايت امري امت، بنابر قضا و قدر الهي است. وقتي او چيزي ميدهد يا چيزي ميگيرد همواره براساس قضا و قدر الهي است و بر پايه اين منطق، ولي امر بيشباهت به خداوند عزوجل نيست: «از هر آنچه ميكند، پرسيده نميشود» و چيزي نمانده كه روايتي بياورند كه در آن گفته شده باشد. آيۀ شريفۀ :«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاء وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاء وَتُعِزُّ مَن تَشَاء وَتُذِلُّ مَن تَشَاء بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سوره آل عمران ـ 26) (بگو خداوندا! اي دارندۀ فرمانروايي! به هركس بخواهي فرمانروايي ميبخشي و از هركس بخواهي فرمانروايي را بازميستاني، و هركس را بخواهي گرامي ميداري و هركس را بخواهي، خوار مي گرداني، نيكي در كف دست توست؛ بيگمان تو بر هر كاري توانايي.) بر واليان و رهبران ستمكار منطبق است حال آنكه خداوند عزوجل از اينهمه افترايي كه ميبندند، بري است. آنچه ميگوييم در ميان طاغوتها و ستمگران، واقعيت ملموس و عيني است و از ابتدا تا انتها در دنياي استبداد، صدق ميكند. جهان و هرچه در آنست به عنوان ملك شخصي آنهاست و از همه بدتر اينكه اين طغيان، باور مردان ساده و فريب خورده را نيز در بر گرفته و شامل شده است چه به آنها گفتهاند: «ايمان شما جز با تن دادن به اين قضا و قدر و ذلت و بدبختي و استبداد و پذيرش ولايت عهدي حتي يك كودك شيرخوار يا فرزندي كه هنوز در شكم مادر است، كامل نيست تا به زعم آنها امتي كه براساس سياست مستبدان هنوز به سن بلوغ نرسيده، گمراه نشود و با منطق اين ستمگران سلطهگر، همچون گله گوسفند بدون چوپان ـ يعني در واقع بدون گرگ درنده يا تمساح وحشي ـ نماند.»

كسي كه ولايت شخص فاسق و فاجر ستمگر هرزهاي را ميپذيرد و او را "اميرالمؤمنين" يا خليفه و جانشين آفريدگار جهانيان يا "ولي امر" مسلمين مينامد و در هر لحظه برايش دعا ميكند، گوسفندي آدمنما بيش نيست، حيواني به شكل آدم است كه نه به خدا ايمان دارد و نه به روز جزا و نه به قرآني كه: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (سوره فصلت ـ 42) (در حال و آيندۀ آن باطل راه ندارد، فروفرستادۀ خداوند فرزانۀ ستودهاي است.) و

آيات قاطع و درخشان آن به سختي روايات باطل و احاديثي را كه در پي اهانت به درك و فهم مردم و توهين به عزت و كرامت ايشان است، تكذيب ميكند. آيات قرآني از جمله چنين بياني دارند :«إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَابِ اللّهِ وَكَانُواْ عَلَيْهِ شُهَدَاء فَلاَ تَخْشَوُاْ النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلاَ تَشْتَرُواْ بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلاً وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ * وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالأَنفَ بِالأَنفِ وَالأُذُنَ بِالأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَآتَيْنَاهُ الإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ * وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الإِنجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فِيهِ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ عَمَّا جَاءكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاء اللّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَآ آتَاكُم فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ إِلَى ا مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ *وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ * أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (سوره مائده ـ آيات 44 تا 50) (ما تورات را كه در آن راهنمايي و نور بود فروفرستاديم؛ پيامبران را كه تسليم خداوند بودند و نيز دانشوران ربّاني و دانشمندان (تورات شناس) بنابر آنچه از كتاب خداوند به آنان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، براي يهوديان داوري ميكردند، پس از مردم نهراسيد و از من بهراسيد و آيات مرا ارزان مفروشيد و آن كسان كه بنابر آنچه خداوند فرو فرستاده است، داوري نكنند، كافرند * و بر آنان در آن (تورات) مقرر داشتيم كه: جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بيني در برابر بيني و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان است و نيز زخمها قصاص دارند و هركس از آن در گذرد، كفاره گناهان اوست و آن كسان كه بنابر آنچه خداوند فرو فرستاده است، داوري

نكنند، ستمگرند * و دنبال آنان عيسي بن مريم را از پي فرستاديم در حالي كه تورات پيش از خود را راست ميشمرد و به او انجيل داديم كه در آن رهنمود و نور بود و تورات پيش از خود را راست ميشمرد و رهنمود و پند براي پرهيزگاران بود * و بايد پيروان انجيل، بر بنياد آنچه خداوند در آن فرو فرستاده است داوري كنند و آن كسان كه بر بنياد آنچه خداوند فرو فرستاده است، داوري نكنند، نافرمانند * و ما اين كتاب را به سوي تو به درستي فرو فرستاده‌ايم كه كتابهاي پيش از خود را راست ميشمارد و نگهبان و ناظر بر آنهاست، پس ميان آنان با آنچه خداوند فروفرستاده است، داوري كن و به جاي آنچه از حق به تو رسيده از خواستههاي نفساني آنان پيروي مكن ما به هريك از شما شريعت و راهي داده‌ايم و اگر خداوند ميخواست شما را امتي يگانه ميگردانيد ولي خواست تا شما را در آنچهتان داده است، بيازمايد پس در كارهاي خير بر يكديگر پيشي گيريد، بازگشت هم شما به سوي خداوند است، بنابراين شما را از آنچه در آن اختلاف ميورزيد آگاه ميگرداند * و در ميان آنان بنابر آنچه خداوند فروفرستاده است، داوري كن و از خواستههاي (نفساني) آنان پيروي مكن و از آنان بپرهيز، مبادا تو را در برخي از آنچه خداوند به سوي تو فرو فرستاده است، به فتنه اندازند و اگر رو برتابند، بدان كه خداوند جز اين نميخواهد كه آنان را به برخي از گناهانشان گرفتار سازد و بيگمان بسياري از مردم نافرمانند * آيا دلاوري (دور) جاهليت را ميجويند؟ و براي گروهي كه يقين دارند در داوري، از خداوند بهتر، كيست؟)

آيا بايد فاسق و ستمگر و كافر را به ولايت پذيرفت يا از او اطاعت كرد يا در مورد فسق و ظلم و كفر وي، سكوت اختيار كرد؟ هرگز و صد بار هرگز: «لاَّ يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاء مِن دُوْنِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللّهِ فِي شَيْءٍ إِلاَّ أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللّهِ الْمَصِيرُ» (سوره آلعمران ـ 28) (مؤمنان نبايد كافران را به جاي مؤمنان دوست گيرند و هر كه چنين كند با خداوند هيچ رابطهاي ندارد مگر آنكه (بخواهيد) به گونهاي از آنان تقيه كنيد و خداوند شما را از خويش پروا ميدهد و بازگشت (هر چيز) به سوي خداوند است.)

ولي آشپزخانههاي شاهان ستم و واليان ظلم و جور، غذاهاي اشتها آوري را تهيه ديدهاند كه آغشته به زهر و عسلاند، آنها به سادگي از كنار ارتكاب گناهان بزرگ ميگذرند و رواياتي را جعل كردهاند كه

قرآن را پاره پاره و از هم جدا ساخته است و "المرجئة" و "المجبرة" و عامۀ مردم هم آنها را باور کردهاند.

"المرجئه" گروهي هستند که معتقدند گناهکاران با هر ميزان گناه و معصيتي که داشته باشند، اميد بهشت رفتنشان ميرود بويژه که در روايتي که برخي محدثين آنرا درست هم دانستهاند، آمده است: «هر کس بگويد: "لااله الا ا" وارد بهشت ميشود حتي اگر زنا يا دزدي کرده باشد.» راوي ـ يعني "ابوذر" ـ ميپرسد: حتي اگر زنا و دزدي کرده باشد؟ ميگويد: «حتي اگر زنا و دزدي کرده باشد» و اين عبارت را سه بار تکرار کرد و پس از بار سوم گفت: به رغم خواستۀ ابوذر و در روايت ديگري: به رغم خواستۀ "ابوالدرداء"!!

اين روايت با روايت زير، هماهنگي و همسويي و همنوايي معناداري دارد: «از امير اطاعت کن حتي اگر بر پشتت تازيانه زند و مالت را بستاند.»؟! زيرا تازيانه زدن هتك ناموس است و ستاندن مال تجاوز به دارايي و اموال و حرام است. البته راوي جرأت نکرده بگويد: «از امير اطاعت کن حتي اگر با همسرت همبستر شده باشد و مالت را خورده و در ازاي آن تازيانه و سيليات نواخته باشد.»

آنها کمترين توجهي به قرآن کريمي که سرشار از آيات هشدار و زنهار است، ندارند از جمله اين آيۀ شريفه: «وَمَن يَعْصِ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِ» (سوره النساء ـ 14) (و هرکس با خداوند و فرستادۀ او نافرماني ورزد و از حدود او فراتر رود خداوند او را در آتشي درميآورد که جاودانه در آنست و او را عذابي خوارساز (در پيش) خواهد بود.) و اين آيه: «لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَن يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلاَ يَجِدْ لَهُ مِن دُونِ اللّهِ وَلِيًّا وَلاَ نَصِيرًا» (سوره النساء ـ 123) (کيفر و پاداش به آرزوهاي شما و آرزوهاي اهل کتاب وابسته نيست، هرکس کار بدي کند کيفر آن را ميبيند و در برابر خداوند براي خويش يار و ياوري نخواهد يافت.) وآيه شريفۀ: «إِنَّ الأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ * يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ

الدّ ِينِ * وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ» (سورۀ الانفطارـ آيات 13 تا 16) (بيگمان نيكان در ناز و نعمت بيشمارند * و به راستي گنهكاران در دوزخاند * كه روز پاداش و كيفر به آن درميآيند * و آنها از آن غائب و در امان نيستند.) و نيز آيۀ زير: «فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّ ةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّ ةٍ شَرًّا يَرَهُ) (سورۀ الزلزلة ـ آيات 7 و 8) (پس هركس همسنگ ذرهاي نيكي ورزد، آن را خواهد ديد * و هركس همسنگ ذرهاي بدي كند، آن را خواهد ديد.) و آيات مشابه ديگري كه فرصت آوردن همۀ آنها نيست.

طرفداران و خواهندگان بندگي امت، هيچكدام از اين آيات قرآني را نميخواهند؛ آنها گوسفندان و برّههاي اختهاي ميخواهند، بايد همۀ دندانها را كشيد و ناخنها را كوتاه كرد تا اين واليان ستمگر بتوانند آزادانه و در امنيت كامل، هر كاري خواستند انجام دهند و چون گرگان، بجان گوسفندان افتند.

و هنگامي كه امت اسلامي به زندگي ذلتآميز در داخل خو گيرد و عادت كند، در برابر دشمنان خارجي، خوارتر و پستتر مينمايد. بهترين دليل آن نيز شكست و هزيمت همۀ ارتشهاي عربي در برابر اسراييل و نيز اصرار صهيونيستها در به خواري كشاندن امت عربي و اسلامي است؛ اسراييل در تابستان سال 2006م. بر لبنان يورش برد و هر دو امت عربي و اسلامي به تماشا ايستادند، مگر برخي آزادگان (كه چه اندك هم بودند)؛ حتي كار بجايي رسيد كه برخي اعراب دست بدامان اسراييل شدند كه لطف كرده به بمباران و جنگ ادامه دهد تا ريشۀ حزب اۀ شيعي و قهرمان، كنده شود.

و هنگامي كه صهيونيسم و صليبيهاي همپيمان با آنها شكست خوردند و به اين شكست هم اعتراف كردند، شاگردان مكتب خواري و اهانت از بيان ناكامي و شكستي كه به آنها رسيد و تلخي پيروزي درخشاني كه آنانرا درهم كوبيد، خودداري ورزيدند و گفتند: مجاهدان [حزب اۀ] هيچ پيروزيكسب نكردند؛ آنها تكرار ميكردند: مردان مقاومت و مجاهدان [حزب اۀ] مسؤول ويراني لبنان هستند ولي آمريكايي كه بمبها و موشكهاي ويرانگر و جديدي را ارسال ميكرد تا بر لبنان فرود آيد، كشور دموكراتيك و دولت متمدن و امروزي است و بمبهاي كشندۀ آن در حكم غذا و داروست و حق دارد از هم پيمان يهودي خود حمايت كند و

آن عربدهها و يورشهاي صهيونيستي نيز چيزي جز دفاع از خود نيست و آنچه محكوم است و تروريسم نام دارد همان جنگجويان و مقاومت كنندگان در برابر اشغالگران و كساني هستند كه زير بار خواري نرفتهاند!!

اينك نيز و در همين زمان كه اين مقاله به رشته تحرير در ميآيد، "غزه" در آتش جنگ ميسوزد و همان ابزارهاي ويراني و خرابي از آسمان و دريا و زمين آنرا بمباران ميكنند و صاحبان عقيده تحريم خروج بر ستمگران، خشك زده و ساكت و جامد و بيحركت ايستادهاند و در نهايت ذلت و خواري و در حالي كه سزاوار خشم خدايند، به تماشا نشستهاند حال آنكه "اصحاب السبت"، به كشتار "اصحاب جمعه" پرداخته، خانههايشان را بر سر صاحبانشان و مساجد را بر سر نمازگذاران و مدارس و دانشگاهها را بر سر دانشآموزان و دانشجويان، ويران ميكنند و حتي بيمارستانها و خودروهاي امداد رساني را آماج حملات و بمبارانهاي خود قرار ميدهند.

حال آنكه اگر ملل اسلامي و عربي، حكام خود را از ميان برداشته و زمام سرنوشت و تصميم خود را بدست گيرند و راهها را در برابر مجاهدان بگشايند و از هر سو سيل موشك و بمب بر سر صهيونيستها فرود آيد مطمئنا آنها پا به فرار ميگذارند و به كشورهايي كه از آنجا آمدهاند، بازميگشتند.

ولي وقتي حاكمان و سردمداران، تودهها را به گلهاي تبديل ميكنند، بر سر و سينه زنان، شعار زنده باد فلان و جان به قربان بهمان سر ميدهند!! بخش اعظم مردم بر اثر بيسوادي و جهل و فريبهاي رسانهاي و دروغ و نيرنگها و نفاق كساني كه بر سر عمامه نهاده و بر چهره ريش بلندي دارند و تنها به تسبيح و تقديس "ولي امر" پرداختهتا جيبهاي آنانرا پر سازند، قادر به تمييز دشمنان خدا از دوستان و اولياي خدا نيستند؛ اين منافقان و وعاظالسلاطين آمادهاند در ازاي پول، كفشها را نيز بليسند؛ آنها مترصد تكيه زدن بر كرسيهاي رياست دانشگاهها، مديريت مدارس، اوقاف و رسانه ها و ... هستند.

فرهنگ مقاومت در برابر ظلم و جهاد با متجاوزان به حريمهاي الهي، فرهنگ مرگ نيست، فرهنگ زندگي شرافتمندانه است. زندگي با سرافكندگي و تهي از عزت و كرامت و با حقوق مورد تجاوز قرار گرفته و در حالي كه از باقيمانده سفره اسرافكاران تغذيه كنند و با بسنده كردن به استخواني همچون كفتاري كه از لاشه شكار شير استفاده ميكند، يا همچون لاشخوارهايي كه از لاشه حيوانات ديگر تغذيه ميكنند، زندگي نيست.

امت اسلامي سرشار از فرهنگ درويشي مسلك و رياضت است و واقعا باور دارد كه اگر زير بار ذلت و ظلم برود و دم بر نياورد، به درجه و مرتبه "ايوب پيامبر" (عليهالسلام) ميرسد و فقرا، پانصد سال زودتر از ثروتمندان وارد بهشت ميشوند البته با احترام زياد به بينيازان آزاده. لذا رواياتِ فراواني در ستايش از فقر و فقرا داريم و نبايد شگفتزده شويم اگر در كتب حديث، بابي در "فضيلت فقر"، يافت شود!!

در ميان مردمان ساده لوح، شايع شده كه پيامبراكرم (صلي الله عليه و آله وسلم) هرگز سير از سفره برنخاست و ماهها ميگذشت و در خانه آن حضرت(ص) آتشي برافروخته و غذايي پخته نميشد و همسران پيامبر، تنها با آنچه همسايهها تقديمشان ميكردند، سدّ جوع ميكردند و ... و بزرگترين آفريده خدا حضرت محمد(صلي الله عليه و آله وسلم) قادر به فراهم آوردن زندگي شرافتمندانهاي براي خود نبود.

"عراق" در مفهوم خلفاي بنياميه و پس از ايشان، باغ قريش بشمار ميرفت و هيچ اشكالي نداشت كه "خالدبن عبدالله القسري" ثروت سرزمين نهرين و منابع رافدين را با خليفهاي به نام "هشام بن عبدالملك بن مروان" تقسيم كند و جاي شگفتي نيست كه "والي خراسان" از اينكه خليفه خواهان ارسال ماليات به وي شود ناراحت گردد و به او بگويد: «خراسان براي اندرونيام هم كافي نيست!»

چگونه ميشود ثروتهاي شرق و غرب نيازهاي خليفهاي را برآورده سازد كه چهارهزار كنيز و اي بسا به همين تعداد فرزند در حرمسرايش داشته باشد (آنگونه كه در مورد "متوكل عباسي" ميگويند) نديمان و آوازخوانان و شعرا و منافقان و امراي نقاط مختلف از ترك و كرد و سلجوقي و ... نيز كه جاي خود داشتند!

خانواد خود خليفه، ولي عهدان، قاضيان جور و ستم و علماي درباري و ديگر افراد عيش و طرب و ... هم كه بودند!

يكي از ائمه اهل بيت [عليهم السلام] به زن بيوهاي برخورد كرد كه هسته خرما و غوره جمع ميكرد. از حالش پرسيد، در پاسخ از فقر و فاقهاش گفت و اينكه پس از فوت همسر، بايد به دخترانش نان دهد و آنانرا تر و خشك كند و جز آنچه از خانههاي مردم بدستش ميرسد، چيزي (درآمدي) ندارد. اشك در چشمان حضرت جمع شد و گفت: «تو و امثال تو مرا بر آن ميداريد كه بر صاحب اين كاخ ـ كه به زن آوازه خواني يكصد هزار [درهم] داد ـ بشورم؛ ميشورم و كشته ميشوم.»

ما در برابر چالش دشوار و ميراث سنگيني قرار داريم كه سايه فشردهاي بر قرآن كريم انداخته و بر شان مسلمانان بسي سنگيني ميكند و بسياري از حقايق را از برابر چشمانشان دور ميسازد.

خود شاهد آنم كه روشنفكران منصف و علماي بردبار و پارسا وقتي حقايقي را كه با فرهنگ و آموختههايشان ناهمخوان است ميبينند و سعي ميكنند آنها را تغيير دهند، با دشواريهاي زيادي روبرو ميشوند و با هزارويك ايما و اشاره يا اتهام به فسق و بدعت گذاري روبرو ميگردند.

"شيخ محمد الغزالي" (رحمة ا عليه) از آنهايي بود كه در معرض حمل ددمنشانهاي قرار گرفت بويژه پس از انتشار كتاب بسيار جالبش: "السنة بين الحديث و الفقه" كه در آن روايات بيسر و تهي را كه با عقل و قرآن مخالفند، مورد انتقاد قرار داد و از سوي كساني كه آنها را اهل فقه بقري (گاوي) و باديهنشيني لقب دادهاست، مورد حمله سختي قرار گرفت.

دوم: پيامبر اكرم به عنوان "الگو" و "اسوه" قرار گيرد؛ ما بايد فرهنگ گوش كن و فرمان بر حتي اگر تازيانه ات زنند و ... را به كناري نهيم و بدنبال درخشندگيهاي عزت و سربلندي در سير پيامبراكرم (صلي ا عليه و آله و سلم) باشيم؛ وقتي فشار بر "ابوطالب" براي تسليم برادرزادهاش رسول خدا، بالا گرفت گفت: برادرزاده! به خود و به من رحم كن! حضرت(صلي ا عليه و آله و سلم) گمان برد كه عمويش دست از وي كشيده است، بنابراين جملهاي را بر زبان جاري ساخت كه دنيا به پاس احترام و ستايش او، بر روي دو پاي خود ايستاد: «عمو جان! بخدا سوگند اگر خورشيد را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند تا دست از اين كار بكشم، نخواهم كشيد».([17])

عموي آنحضرت، از اين عزم و اراد آهنين و شجاعت و شهامت فوقالعاده و بيباكي زايدالوصف، شگفتزده شد و خون حميّت و سربلندي در رگهايش بخروش آمد و گفت: برادرزادهام! هرچه ميخواهي بگو. با هركس ميخواهي دشمني كن و با هركس كه دوست داري، دوستي بورز، بخدا سوگند هرگز ترا تسليم نخواهم كرد. اين سنت پيامبراكرم (صلي ا عليه و آله و سلم) است و اين هم همّت و عزم و اراد اوست.

آيا كسي از شما شنيده كه آنحضرت، از صحن نبردي گريخته باشد؟ يا در مواقع خطر شديد، اندكي متزلزل شده باشد؟ شجاعترين مردم يعني حضرت "علي بن ابيطالب" [عليه السلام] ميگويد: «وقتي وضعمان دشوار ميشد و درمانده ميشديم، به رسول خدا (صلي ا عليه و آله و سلم) پناه ميبرديم.» آيين و سنت او را بزرگوارترين ياران آنحضرت و پيشاپيش ايشان "حضرت علي" و فرزندان وي [عليهم السلام] به ارث بردند.

سوم: "اسوه و الگو" در سيرۀ اهل بيت (عليهم السلام)

در زمان حيات رسول خدا (صلي اﷲ عليه و آله و سلم)، علي [عليه السلام] شهسوار شايسته و پيشقراول اسلام بود و پس از رسول خدا نيز عهده دار مقابله با باطل به زبان و به شمشير خود شد تا سرانجام به شهادت رسيد و پس از خود دو فرزندش سروران جوانان بهشتي را مورد خطاب قرار داد و به آنها سفارش فرمود: «دشمن ستمگران و ياور ستمديدگان باشيد».([18])

آنها نيز اميد پدر را نا اميد نكردند و همان راه پدر و جدّ بزرگوار خود را پيمودند و كاروان آمرين به معروف و ناهين از منكر را رهبري كردند و خاندان "علي" و "بني هاشم" و شيعه اهل بيت [ع] را به ايستادگي در برابر ستمگران و شورش عليه آنان به هر بهايي تشويق كردند. آنها، و زماني كه خلفاي از خدا بيخبر ميخواستند مسلمانان به صورت بردهوار زندگي كنند و بشنوند و اطاعت كنند و اموال را براي طاغوتها و وليعهد طاغوت، جمعآوري كنند، به حق قلب تپندۀ مسلمانان بودند؛ سرانجام نيز امام حسن [عليهالسلام] با زهر از پاي درآمد و به شهادت رسيد و امام حسين (عليهالسلام) و خاندانش در واقعه كربلا به شهادت رسيدند و پس از آن نوادۀ "حسين"، "امام زيد بن علي" و پس از او فرزندش "امام يحيي" راه او را دنبال كرد و در حالي كه جان به جان آفرين تسليم ميكرد زبان حال خود را در اين دو بيت فشرده كرد :

ـ اي فرزند زيد!آيا كسي كه زندگي را دوست داشت، زندگي نكرد؟

ـ تو نيز همچون زيد باش و در بهشت برين، جايي براي خويش اختيار كن.

او سفارشش كرد كه هرگز دمي از جهاد عليه ستمگران، نياساياد. زيد (رضوان ا عليه) راه شهادت را براي كاروان پيشوايان گرانقدر از اهل بيت، گشود؛ آنها نيز در پي هم آمدند و با بذل جان، پرچم امر به معروف و نهي از منكر را برافراشتند و با هر طاغوت و ستمگري برخورد كردند و در راه حمايت از ستمديدگان، از جان شيرين گذشتند و هر چه را داشتند براي خدا در طبق اخلاص نهادند و كشتار و آزار و شكنجهها و تبعيدها را بجان خريدند و از جبروت و جاه و مقام "دوانيقي" نهراسيدند و وحشيگريها و خشونتهاي او آنانرا از پاي در نياورد و تاريكي سياه چالهايش نيز بازوانشان را نشكست ولي در عوض، مطمئنشان ساخت كه در راه كسب رضاي الهي، و وظيفهاي كه در برابر دشمني و خصومت با دشمنان خدا دارند اين كمترين بهايي است كه بايد بپردازند. چشمان آنها رو سوي بهشت برين داشت و بايد بهاي بهشت را ميپرداختند، پس از فرايض ديني، وظيفهاي گرانبهاتر و مهمتر از مقاومت در برابر طاغوتهاي مستبد وجود ندارد و مگر بزرگ آل محمد (صلي ا عليه و آله و سلم) يعني علي (عليه السلام) نفرموده است: «بخدا سوگند كه "ابن ابيطالب" از دلبستگي كودك شيرخوار به سينه مادر، به مرگ دلبستهتر است و باكي ندارد كه بر مرگ فرود آيد يا مرگ به سراغش آيد.» زندگي آزادگان چنين است و جان و زبان و خطاب و آيين و زندگيشان چنين بوده است.

با چنين فرهنگي، امت هويّت خود را بازمييابد و در اين راه است كه كرامت و عزتش را نيز پيدا ميكند.

خداوند هم ما را در آنچه دوست دارد و خشنود ميسازد، موفق گرداند.

([1]). www.almahatwary.org

([2])."مسلم" 3/1481، شماره 1855 "باب خيارالائمه و شرارهم" و "البيهقى" 8/158 و "الطبرانى" در "الكبير" 18/63 شماره 116 و 117. و "ابويعلى" 2/473 شماره 1300 و "صحيح ابن حبّان" 10/449 شماره 4589. و "احمد بن حنبل" 4/56، شماره 11224 كه در آن آمده است: «بر شما حكمرانانى خواهند بود كه

دلها از ایشان آرام میگیرد و تنها رامشان میگردد ولی حکمرانانی نیز خواهند بود که دلها از ایشان مشمئز و تنها از آنان به لرزه درمیآید» مردی برخاست و گفت: آیا باید با آنان بجنگیم ای رسول خدا؟ فرمود: «خیر، تا هنگامی که نماز بپا میدارند، خیر.»

([3]). نگاه کنید به: "الاستیعاب" 4/114، شماره 2750و "اسد الغابة" 5/420 شماره 5475، و "طبقات ابن سعد" 6/24، "مروج الذهب" 3/79 و "الاصابة" ترجمه شماره 9167.

([4]). "مسلم" 3/1475، شماره 1847 (باب وجوب ملازمة جماعة المسلمین عند ظهور الفتن) و "ابوداود" 496/2 شماره 4244، "باب ذکر الفتن و دلائلها" و در آن آمده است: «اگر خدای تبارك و تعالی در زمین خلیفهای داشت و بر پشت تو زد و مالت را ربود، از وی اطاعت کن و گر نه در حالی که به تنه درختی چسبیدهای، میمیری.» و "البیهقی" در "السنن" 8/157، و در شعب الایمان (6/62) شماره 7051 و "الطبرانی" در "الاوسط" 3/190 شماره 2893 و "مصنف عبدالرزاق" 11/341 شماره 20711 و "مصنف ابن ابی شیبة" 7/477 شماره 37113 و "مسند احمدبن حنبل" 9/112 و 113 شماره 23485 و 23489 آنرا آوردهاند ؛ در "مسند احمدبن حنبل" آمده است: «... پس بدان پای بند باش حتی اگر آزارت رساند و اگر او را دیدی بگریز حتی اگر لازم آید در حالی که به تنه درختی چسبیدهای بمیری.» و "الحاکم" در "المستدرك علی الصیحین" (4/502) و میگوید: صحیح الاسناد است ولی این دو روایت را به پیامبر نسبت ندادهاند و "الذهبی" آنرا صحیح دانسته است.

([5]). روایت را "مسلم" به نقل از "وائل بن حجر" 3/1474 شماره 1846 (باب وجوب ملازمة جماعة المسلمین عند ظهور الفتن) و "الترمذی" 4/488 شماره 9/21 و "الطبرانی" در "الکبیر" 7/40 شماره 6322 و 22/16 شماره 20 صفحه 442 شماره 634 و "البیهقی" در "السنن" 8/158، 188 به نقل از پیامبراکرم (ص) آوردهاند.

([6]). "مسلم" 3/1480شماره 1854(باب وجوب ملازمة جماعة المسلمین عند ظهورالفتن) و ابوداود" 2/655، شماره 4760 و "الترمذی" 4/485 شماره 2265 و "الطبرانی" در "الکبیر" 23/330، شماره 760 و "احمد بن حنبل" 10/181 شماره 26590 و "مسند ابی یعلی" 12/414 شماره 6980 و "مصنف عبدالرزاق" 11/330 شماره 20681 و "البیهقی" در "السنن" 3/367، 8/158 و "مصنف ابن ابی شیبة" 7/469، شماره 37296.

([7]). "مسلم" 3/1481 شماره 1855 (باب خیار الائمه و شرارهم) و "البیهقی" 8/158 و "الطبرانی" در "الکبیر" 18/63 شماره 116 و 117 و "ابویعلی" 2/473 شماره 1300 و "احمدبن حنبل" 4/56 شماره 11224

و در آن آمده است: «در میان شما امرایی خواهد بود که دلهایتان به آنان آرام میگیرد و تنتان آرامش میيابد ولی امرایی نیز خواهند آمد که دلهاتان مشمئز و تنتان به لرزه میافتد.» مردی گفت: آیا با اینان باید بجنگیم؟ فرمود: «تا وقتی نماز بپا میدارند، خیر.»

([8]). "البخاری" 7/2588 شماره 6645 (باب قول النبی (صلی ا علیه و آله وسلم): «پس از من چیزهایی خواهید دید که آنها را ناخوش میدارید.» و "مسلم" 3/1477 شماره 1849 و "احمد" 1/590 شماره 2487 و "الطبرانی" در "الکبیر" 12/160 شماره 12759 و مسند "ابی یعلی" 4/234 شماره 2347 و "البیهقی" در "السنن" 8/157، آنرا آوردهاند.

([9]). "البخاری" 6/2588 شماره 6647، و "مسلم" 3/1469 شماره 1709 و "البیهقی" 8/154 و "صحیح ابن حبان" 10/428 شماره 4567 و در آن آمده است: رسول خدا (صلی ا علیه و آله وسلم) فرمود: «ای عبادة! عرض کردم: لبیك! فرمود: در سختی و آسایش و ناراحتی و نفرت و ... گوش کن و اطاعت نما حتی اگر مالت را بخورند و بر پشتت بزنند مگر آنکه معصیّت آشکاری صورت گیرد.»

([10]). "البخاری" 3/1318 شماره 3408 باب علامات النبوة و "مسلم" 3/1472 شماره 1843 (باب وجوب الوفاء ببیعة الخلفاء)، و "ابن حبان" در "الصحیح" 10/447 شماره 4587 و "الطبرانی" در "الاوسط" 73/7 شماره 6896 و "ابویعلی" 9/88 شماره 5151 و "البیهقی" 7/465 شماره 37265 و "احمد بن حنبل" 27/2 شماره 3640 و 3641.

([11]). "مسلم" 1/69 شماره 49 و "الترمذی" 4/48 شماره 4173 و "ابوداود" 1/677 شماره 1140 و "ابن ماجه" 1/1330 شماره 4013.

([12]). "مسند الامام زید"، صفح 420.

([13]). این روایت را "الامام احمدبن عیسی" در الامالی (رأب الصدع) 3/1588 شماره 2661 و "الامام الهادی" در "الاحکام" 2/540 و "امالی المرشد با الخمیسیة" 2/228 و "ابوداود" 2/514 شماره 4344 و "ابن ماجه" در 1329 شماره 4017، نقل کردهاند.

([14]). آنرا "الحاکم" در "المستدرك" 3/195 آورده است.

([15]). "امالی المرشد با" 2/228، "ابوداود" 4/514 شماره 4344 و "الترمذی" 4/409، شماره 2174 و "ابن ماجه" 1/1329 شماره 4011 و "الطبرانی" در "الکبیر" 8/292 شماره 8081 صفحه 281 شماره 808 با لفظ «بهترین جهاد» آوردهاند.

([16]). "احمد بن حنبل" 1/278 شماره 1094 به نقل از "علی بن ابی طالب" (علیه السلام) از پیامبر و نیز به نقل از "الحکم بن عمرو الغفاری" روایت کرده است.

([17]). "المصابیح" صفح 183 و "البدایة و النهایة" 3/63 و "ابن هشام" 1/285، "تاریخ الطبری" 326/2، و "عیون الاثر" 1/189، و "سیرة ابن کثیر" 1/463 و 474، "دلائل النبوة" (البیهقی) 2/63 شماره 495 و "الروض الانف" 2/6.

([18]). "الاحکام فی الحلال و الحرام" 2/524، "نهج البلاغه" صفحه 613، "المختار من کتب امیرالمؤمنین و وصایاه" (گزیده نامهها و سفارشهای امیرالمؤمنین)، شماره 74.